

آموزش شهروندی، مفاهیم، اصول و راهبردها

✦ محسن طباطبایی

کارشناس ارشد مدیریت آموزشی
دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

تعالیم کلیشه‌ای جایگزین شده است؛ آموزش‌هایی که نه تنها ما را به پیش نبرده، بلکه باعث خستگی و نابودی ذهن و احساس ما هم شده است. یکی از ویژگی‌های مهم آموزش‌های شهروندی، ایجاد عرصه دیالوگ و گفتگوی مسالمت‌آمیز است. یکی از اهداف این مکان‌ها، ایجاد حوزه فراگیری برای گفت و شنود و مراوده نظرات است؛ جایی که در آن شهروندان بتوانند با فراغت از الزامات و محدودیت‌های فعالیت‌های حرفه‌ای روزانه‌شان، به بحث و فرمول‌بندی باورها و نگرش‌هایشان درباره جامعه و زندگی بپردازند. اما یک پیش‌زمینه اصلی برای تحقق چنین فضایی ضروری است و آن اینکه مردم با نظر و حس درونی خود در این محافل شرکت کرده و به تأثیرات مثبت آن واقف باشند.

طرح مسئله

به دنبال رشد فزاینده شهرنشینی، گسترش روند شهرگرایی، پیچیده شدن نظام جامعه شهری و بروز مسایل و مشکلات شهری، پارادایم جدیدی از مدیریت شهری مطرح شد که شیوه‌های جدیدی را برای دخالت دادن و مشارکت شهروندان در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، نظارت و هدایت زندگی شهری در پیش گرفته است. از جمله این راهکارها تبدیل ساکنان شهر به "شهروند" است. بنابراین اصلی‌ترین عنصر در شیوه‌های مدیریتی، مشارکت شهروند در حیات شهری است. از جمله راه‌های تبدیل شهرنشینان

آموزش‌های شهروندی مجموعه آموزش‌ها و تعالیمی است که به هر فرد یاد می‌دهد با دیگران رابطه خوبی داشته باشد، به خود مهر بورزد، دیگران را دوست داشته باشد، به جامعه‌اش احترام بگذارد و هر عملی که انجام می‌دهد، مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی باشد. این آموزش‌ها که در سطح وسیع و گسترده‌ای مطرح است، می‌تواند در روند یک جامعه بسیار تاثیرگذار باشد. اما به نظر می‌رسد بی‌اعتمادی‌ای که در عمیق‌ترین لایه‌های جامعه ما رسوخ کرده، مانع دستیابی به یک زندگی زیبا می‌شود. در آموزش‌های شهروندی به همه آحاد جامعه یاد داده می‌شود، هیچ‌کس دشمن ما نیست و دیگران هم خوبی ما را می‌خواهند. این پیامی است که اگر درک شود و در ذهن‌ها جا بیفتد، اعتدال را جایگزین رفتارهای ناپه‌نچار می‌کند.

ایران یکی از پنج کشور اول جهان است که مردم آن از بوق خودروهایشان بیشتر استفاده می‌کنند، آلودگی صوتی هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود و ترافیک در شهرهای بزرگ زندگی مردم را مختل کرده است. ما پیوسته در خیابان‌ها متوقف می‌شویم و فراموش می‌کنیم از همدیگر در برابر اشتباهاتمان عذرخواهی کنیم. در حالی که یک شهروند خوب و مسئول تحت هر شرایطی دیگران را فراموش نمی‌کند.

متأسفانه فراتر از آموزش‌های شهروندی، آموزش‌ها و

به شهروندان واقعی، آموزش و دادن آگاهی است. در واقع موضوع شهروندی حاوی یک منطق و عنصر معقول درونی است که به تاکید فالکس (دلفروز، ۱۳۸۱) منابع آن حتما باید هر چه بیشتر همگانی و مساوات‌گرایانه شوند. بنابراین موقعیت هر شهروند بر حس عضویت داشتن در یک جامعه گسترده دلالت دارد. این موقعیت، کمکی را که یک فرد خاص به آن جامعه می‌کند، می‌پذیرد، در حالی که به او استقلال فردی‌اش را نیز ارزانی می‌دارد. این استقلال در مجموعه‌ای از حقوق انعکاس می‌یابد که هر چند از نظر محتوا در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوتند، اما همیشه بر پذیرش و کارگزاری و نقش فاعلیت سیاسی دارندگان آن حقوق، دلالت دارند. مفهوم کلیدی مستتر در شهروندی، ایده اجتماعی بودن آن است.

به نظر می‌رسد تمام نظریه‌ها و الگوهای مرتبط با فردگرایی و جمع‌گرایی در یک دیدگاه التقاطی، در نهایت بر بهبود توان اجرایی و مشارکتی افراد و سازمان‌ها برای کسب سازگاری، خودتدبیری، همکاری و افزایش دخالت‌های مسئولانه در مسایل شهری تاکید می‌کنند. در حال حاضر بیشتر مدیران فرهنگی و سیاسی به این نتیجه دست یافته‌اند که بهبود ساختارها (الگوهای رابطه‌ای)، سیستم‌ها (سیستم‌های اطلاع‌رسانی و اجرایی) و مهارت‌های مناسب (مهارت‌های ترغیب‌سازی ارتباطی) درون یک اجتماع به منظور افزایش کارایی افراد و حس مسئولیت‌پذیری، اهمیت حیاتی دارد. بنابراین تاکید فزاینده بر نیاز به بیان هدف این آموزش‌ها و مشارکت افراد در مسایل شهری (چرایی آن، فلسفه چنین آموزش‌هایی) بینش نسبت به آن (برای رسیدن به این هدف به چه چیزهایی نیازمند هستیم) و راهبرد آن (چگونگی انجام کار، ابزار و وسایل) شده است.

شهروندی

ایده‌ای است که در اروپای غربی زاده شده و در قرن شانزدهم همزمان با فراگیر شدنش انتشار یافته است. این موضوع یکی از فرایندهای جامعه مدرن است و در عرف جامعه‌شناسی دارای تعریف خاصی است که عموماً بر خاسته از نگرش عقلانی نسبت به قانون و حقوق افراد در جامعه است. شهروندی از جمله مفهوم‌هایی است که در هر محیطی عمل می‌کند، به شرطی که امکانات همراه شده، به آن تشخیص و وجود بخشیده و برای آن محیط تعریف شود. شهروندی را می‌توان از دو دیدگاه یا دو برداشت

متفاوت مورد بررسی قرار داد: یکی مخصوص بینش‌های اصالت فردی در جامعه‌های مدنی است و دیگری بیشتر به جامعه‌هایی تعلق دارد که به نوعی دارای بینش‌های جمع‌گرایانه هستند.

مفهوم شهروندی به عنوان منزلت اجتماعی در نگرش به جامعه مدنی تلقی می‌شود که به موجب آن، شرایط برخورداری فرد را از حقوق و قدرت فراهم می‌کند (براساس پیمان حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر) و این حقوق عبارتند از:

۱- حقوق مدنی، شامل آزادی بیان و برابری در مقابل قانون.

۲- حقوق سیاسی، شامل حق رای دادن و ایجاد تشکل سیاسی و صنفی.

۳- حقوق اقتصادی، در برگیرنده رفاه اقتصادی و تامین اجتماعی است که برای نخستین بار در ۱۹۴۹ به وسیله‌ی «مارشال» در لندن طی رساله‌ای به عنوان شهروندی و طبقه اجتماعی، تبیین شده است.

ایده شهروندی چنان که گفته شد، پیشینه طولانی دارد و از قرن نوزدهم به بعد، به ویژه پس از جنگ جهانی اول به وسیله‌ی حکیمان و فیلسوفان آلمانی و فرانسوی، رونق بیشتری یافته و پس از جنگ جهانی دوم گسترش پیدا کرده است.

سازمان اجتماعی مبتنی بر ایده شهروندی می‌تواند گام مهمی در راه تفاهم بشری و ایجاد جامعه جهانی واحد و برقراری عدالت اجتماعی و به طور کلی همه رویاهای دیرینه شهر در پرداختن مدینه فاضله انسانی برداشته و راه را برای وصول به مفهوم عالی «انسان» هموار سازد. در واقع بایستی در شرایط موجود برای ایجاد سازگاری میان شهروندی و قومیت‌ها و ملیت‌ها به نوعی «تسامح» فرهنگی و مدنی قائل شد؛ یعنی در مواقعی که به گونه‌ای بین قوانین و حقوق، اخلاق، عادات و سنت‌های قومی و ملی تناقض وجود دارد و اگر موضوع عقلانیت به معنای اجتماعی آن مدنظر دو طرف قرار بگیرد، طبعاً چنین تسامحی آسان خواهد بود و حل این تناقض‌ها کمک خواهد کرد تا بشر بتواند به مرحله‌های پیشرفته‌تری از مفهوم کنونی شهروندی ارتقا یابد.

در ساختار شهروندی ۲۰۰۹ (شهروندی چیست؟) اشاره شده است که شهروندی موضوع مورد مطالعه بسیار مناسب

و خوب آموزشی در جامعه می باشد و هدف آن ارتقای مهارت‌ها و ارزش‌های والای انسانی و تسهیل کننده زندگی می باشد که دو بعد مهم آن حقوق و تکالیف می باشد که برای همه اقشار جامعه شامل شده و آغاز شروع آن از مدارس بوده و سپس به همه جا (سازمان‌ها، جامعه و...) انعکاس داده می شود.

مفهوم شهروند

در واقع طبق مفهوم شهروندی، همه اعضای جامعه بزرگی که عنوان یک فرهنگ را به خود می گیرند، شهروند نامیده می شوند و به روایتی، از این منظر می توان عنوان شهروندی را به همه قلمرو یک تمدن و فرهنگ سوق داد و گفت شهروند ایرانی، شهروند غربی و... که چنین اطلاعاتی براساس نسبت تمدن و فرهنگ نیز با اهمیت می باشد، یعنی از اولین و کوچک ترین جامعه تا بزرگ ترین و عالی ترین آن می توان چنین عنوانی را بر اعضای آن صادق دانست.

واژه شهروند مرکب از دو کلمه «شهر» به معنای جامعه انسانی فرهنگمند و «وند» به معنای عضو وابسته و در اینجا بیان گر جزء خارجی و لازم شهر است که از این واژه مرکب معنای انتزاعی مناسبی به دست می آید که به نوعی در خود بار عقلانی را داراست و در واقع بدین گونه بیان می شود:

۱- از پذیرش آگاهانه و دلیل مند، نسبت به عضویت در جمع حکایت می کند که مبنای توجیحات خرد پسندی انجام گرفته باشد؛ پس بر جهانگردی که در جامعه غیر خود باشد، صدق نمی کند.

۲- قابلیت پذیرش در جمع و شمارش در ردیف دیگران را داشته باشد؛ پس فقط شامل انسان می باشد.

۳- از وجود رابطه متقابل میان فرد و دیگران در یک جامعه حکایت می کند. درست مثل همان نسبت زبانی که میان شهر و «وند» موجب پیوند و رسانیدن معنا به شنونده خود می باشد، پیوندی معنوی میان شهروند و جامعه احساس می شود که بیشتر از نوع فرهنگ و مشترکات انسانی می تواند باشد. بنابراین مهاجر یا رانده شده ای که به صورت پناهنده در میان جامعه ای دیگر به سر می برد، شهروند این جامعه به شمار نمی آید. مگر آنکه مدت زیادی بگذرد تا آن پیوند به وجود آید.

۴- از وجود تعهدهای دو جانبه میان فرد و جامعه خبر می دهد که مهم ترین آنها دو چیز هستند:

الف) حفظ، تقویت، به کارگیری، دفاع و پاسداری از

اصول ارزشی و هنجارهای رسمیت یافته جامعه به وسیله شهروند.

ب) در پناه گرفتن و امکان رشد و توسعه دادن به شهروند به وسیله ی جامعه.

این تعهدها ممکن است مکتوب، مدون، بررسی شده و اعلام شده باشند. همان گونه که در قوانین مدنی و حقوقی می بینیم و شاید نیز شفاهی و نامکتوب بوده و به نسل بعد انتقال یافته باشند.

شهروندی و جامعه مدنی

شهروندی و جامعه مدنی دو مفهومی است که همواره با یکدیگر همراه بوده اند. در همین راستا بسیاری از اندیشمندان و در راس آنها هگل و مارکس، جامعه مدرن را جامعه مدنی می دانند، چون از دیدگاه آنها مهم ترین ویژگی جامعه مدرن، پیوستگی تفکیک ناپذیر آیین شهروندی و مشارکت های مدنی است. در مرکز سیاسی - جغرافیایی به نام شهر، حرکت مردم در روند روبه رشد حیات مدنی به سمت تکوین جامعه مدنی است که از مفهوم Town به مفهوم City می رسیم. «هابرماس» جامعه مدنی را حوزه ای می داند که در آن تصمیم گیری ها از طریق فرایندهای جمعی و مشارکت فعالانه شهروندان در شرایطی آزاد و برابر صورت می گیرد. بنابراین قهرمان اصلی جامعه مدنی، شهروند است. شهروندی که مشارکت از جمله حقوق اساسی وی به شمار می رود.

جامعه مدنی ترجمه society Civil است. این عبارت در دوران قدیم به معنای جامعه شهروندی به کار می رفته و نخستین بار در ادبیات سیاسی «روم باستان» به چشم می خورد. «سیسرون» در همین دوران از آن به دولت شهر یاد می کند و همین کلمه در قرون وسطی به معنای اجتماع سیاسی افراد بوده است.

در اندیشه مدرن، مولفه هایی مفهوم شهروندی را تبیین می کنند که بیش از هر چیز به نزدیکی شهروندی و جامعه مدنی تاکید دارند از جمله: تکالیف، وفاداری، مسئولیت، هویت، آموزش، نقش وغیره. بنابراین تاریخ به ما می گوید که جامعه مدنی و آیین شهروندی مفهومی تازه نیست. در بارزترین تعاریف شهروندیدر لغت نامه تفکر اجتماعی قرن بیستم چنین آمده است:

«ایده های مربوط به شهروندی در چندین دوره تاریخی، در دوره یونان و روم باستان، در شهر گونه های قرون

وسطی و در شهرک‌های زمان رنسانس وجود داشته است و اما شهروندی به معنای امروز آن اگرچه از تمامی مفاهیم تاثیر پذیرفته است اما ویژگی متمایزی نیز دارد. نخست اینکه شهروندی رسمی است که در تمامی جهان، کم و بیش به معنای عضو کشوری بودن یا عضویت داشتن در محدوده دولتی ملی معنا می‌شود، دوم اینکه شهروندی بنیاد و جوهری است که بر پایه داشتن مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی و به ویژه حقوق اجتماعی تعریف می‌شود.

حقوق شهروندی و مشارکت مدنی

تنظیم روابط اجتماعی در گستره پیچیده و پر تنوع کلان‌شهر، ابعاد مختلف و بسیار مهمی دارد. نحوه و روند تعریف، تثبیت و نهادینه شدن این روابط چندسویه، روند «شهروندسازی» را معین می‌سازد و میزان موفقیت این روند، امکان توسعه پایدار شهر را نمایان می‌نماید و در اضلاع متعدد این ارتباط، شهروندان و دولت با اجزا و عناصر و نهادهای خاص خود وجود دارند. بنابراین رکن اساسی این تنظیمات به نوع رابطه دولت و شهروندان مرتبط می‌شود و قاعدتاً تکمیل، شفاف و قانونی شدن این پایه اساسی، باید گام نخست توسعه پایدار شهری تلقی شود و این تنظیم رابطه با این هدف اساسی صورت می‌گیرد که نحوه برخورداری از منابع را برای کنشگران مختلف عرصه حیات شهری معین سازد و برای تحقق این هدف اساسی، باید به سه پایه اساسی توجه کرد: اول مشارکت، دوم تبیین و قانونمند شدن وجه حقوقی روابط و سوم بعد فرهنگ و آموزش.

نکته مهم در این روند، لزوم مشارکت شهروندان در تبیین و تصویب قواعد و موازین مورد نیاز در این حوزه‌هاست. اگر شهر به همه ساکنان آن تعلق دارد، رسماً باید معین شود چرا و چگونه و در چه حدود و ابعادی دولت و شهروندان مکلف و ذی حق هستند و این مهم سنگ بنا و رکن اساسی توسعه شهری است که مصادیق آن همه حوزه‌های برنامه‌ریزی، مدیریت، اجرا، نظارت و ارزیابی و تغییر و تحول در نظام شهری را در برمی‌گیرد. در نتیجه تحکیم و تکمیل پایه‌های حقوقی روابط اجتماعی در زندگی شهری، رکن لاینفک توسعه پایدار شهری است.

بنابراین اگر در مدیریت شهری به مشارکت شهروندان نیاز باشد، باید دانست این نیروی عظیم مستعد مشارکت بر پایه اعتمادیابی و انگیزه‌سازی می‌تواند عملاً توانمندی لازم

برای ایفای نقش تکلیفی و برخورداری از حقوق شهروندی خود را بیابد و این امر وابسته به تکمیل ظرفیت‌ها و فرصت‌های حقوقی و قانونمند شدن روابط با اندیشه و حقوق شهروندی است.

شهروندی در نظام حقوقی ایران

شهروندی براساس نظام حقوقی هر کشور که مهمترین آن "قانون اساسی" است، به افراد تعلق می‌گیرد. با این وجود تا قبل از استقلال آمریکا و انقلاب ناخواسته، قانون اساسی مدرن در جهان وجود نداشت، تنها یک سلسله توصیه‌های اخلاقی، دینی و کدهای رفتاری تعیین‌کننده بود. قانون اساسی ایران در ۱۳۲۴ هـ.ق تدوین شد و متمم آن در ۱۳۲۵ هـ.ق حقوق مردم و آزادی‌های خودی را بیشتر تفصیل کرد. در قانون اساسی و دیگر قوانین تا دوره مشروطیت به جای واژه شهروندی از کلمه «رعیت» یا «رعایا» استفاده می‌شد. به این معنا که مردم ایران رعیت پادشاه و تابع و فرمانبردار او به شمار می‌رفتند. بعد از مشروطیت با وجود تغییرات محوری در مطالبه حقوق مردم و تصویب قانونی مدنی، افراد جامعه ایران از دیدگاه حقوقی همچنان تبعه دولت ایران و نه شهروند معرفی شدند. در حقیقت افراد جامعه تبعه یا تابع محسوب شده و دولت متنوع و متعبد بود. حق و حقوقی وجود نداشت و فقط وظایف و تکالیفی در نظر گرفته شده بود. برای مثال در عرف قاچار سربازگیری به عنوان بنیچه یک وظیفه عمومی بود که با تبعیض اجرا می‌شد. در دوره پهلوی هم هیچ قانونی برای تعیین حقوق زنان و مردان به عنوان شهروند پیش‌بینی نشده بود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل سوم، حقوق در قالب حقوق ملت مطرح شده و در هیچ یک از اصول واژه شهروند به کار نرفته است (امین، ۱۳۷۶-۳۴۸: ۳۴۹).

حقوق شهروندی در قانون اساسی از حیث موضوع به دو دسته اصلی قابل تقسیم است؛ حقوق اساسی یا کلی و حقوق اجتماعی شامل حقوق سیاسی و حقوق اداری که دربرگیرنده حقوق اقتصادی، فرهنگی و قضایی است. حقوق اساسی در پنج اصل آمده، در اصل نوزده بر حقوق اساسی مردم ایران و برابری تأکید شده و در اصل بیستم بر برخورداری از حمایت قانونی و حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای همه ملت تصریح شده است. اصل چهارم، چگونگی برهمکنش بین حقوق شخصی افراد با حقوق عمومی را مشخص کرده است.

اصل پانزدهم، برابری و برخورداری از حقوق فرهنگی را به طور مساوی تعیین کرده و اصل بیست و دوم هم عضویت افراد از تعرض را مطرح می‌سازد. بندهای اصل سوم هم وظایف جمهوری اسلامی را در زمینه آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، مشارکت در تعیین سرنوشت و ایجاد امنیت قضایی و تأمین حقوق افراد به طور مساوی در برابر قانون و آموزش رایگان نشان می‌دهد. حقوق سیاسی در اصول ۲۳ تا ۲۷ قانون اساسی آمده است. حقوق اداری، اقتصادی و فرهنگی در هشت اصل و حقوق قضایی هم هشت اصل را به خود اختصاص داده است (وردی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۳۲۸-۳۲۴).

به این ترتیب قانون اساسی، حقوق شهروندی را در قالب حقوق ملت در خود جای داده است، که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد: حقوق بدون قید و شرط که حق همه شناخته شده و ۱۶ اصل را دربرمی‌گیرد، قوانینی که در متن مقید و محدوده شده که قید آن را به حکم قانون تعیین کرده‌اند شامل هفت اصل و سوم قوانینی که ناظر به حقوق مشروط شهروندان است. اینها اصل مشروط به عدم اضرار به مبانی اسلام، عدم نقض استقلال، وحدت ملی، موازین اسلامی و عدم مخالفت با اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران است (همان منبع: ۳۳۴).

بدیهی است نظام حقوق ایران و مهم‌ترین رکن آن قانون اساسی به تأمین نیازها و خواسته‌های مردم توجه داشته و مفهوم رایج تابعیت سرزمین را به رسمیت شناخته است. به عبارت دیگر قانون اساسی گام مؤثری از فرایند حاکمیت قانون، تضمین آزادی‌ها و برخورداری از امکانات و... یا شهروندی برداشته است. مباحث حقوق مطرح شده در این قوانین با معیارها و استانداردهای جهانی حقوق بشر منطبق است. با این حال چالش‌هایی در زمینه اصول مشروط یا مقید به ملاک و موازین خاص در آن مشاهده می‌شود. نکته مهم آنکه، شهروندی صرفاً با تصویب قوانین تحقق نمی‌یابد بلکه به عناصر و عوامل دیگر هم مرتبط است که می‌تواند جنبه بازدارنده داشته باشد.

آموزش شهروندی

افراد در مفهوم شهروندی دارای سه حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی می‌باشند که در قانون اساسی نیز به آن اشاره شده است که در آن حق مشارکت از مهمترین مصادیق حقوق شهروندی می‌باشد، اما زمینه تحقق حقوق

شهروندی که در قانون اساسی مطرح شده وقتی فراهم می‌شود که حقوق یادشده تنها در قالب متون قانونی محدود و باقی محدود و باقی نمانده و به یک واقعیت اجتماعی تبدیل شود.

در چنین شرایطی است که جامعه موجود، جامعه‌ای آماده‌گذار (انتقال حکومت مرکزی، محلی و مشارکت اجتماعی) خواهد بود. بنابراین برای تحقق حقوق شهروندی، نقش شهروندان مهم بوده و با توجه به تنوع حقوق شهروندی، مشارکت‌های مردمی نیز متفاوت می‌باشد، پس نفوذ در شهروندان و بسترسازی برای پذیرش آموزش‌ها از سوی شهروندان در آموزش‌های شهری امری ضروری است و به منظور تغییر و تبدیل رفتارهای غیر اجتماعی نامطلوب شهری به رفتارهای آموزش دیده باید براساس شناخت مسایل و مشکلات محله‌های شهر بررسی و تحلیل آنها ضمن آموزش‌های شهروندی ارائه شود.

شهروند آموزش دیده می‌تواند با آموزش‌های مؤثر شهری، نقش و تأثیرات متعددی را بر تحول اجتماعی شهر بگذارد، چرا که شهروندان هم سازنده شهر و هم بهره‌بردار و اثرپذیر از شهر می‌باشند.

طی آموزش‌های شهروندی، ارتقای آگاهی شهروندان نسبت به سرمایه‌های انسانی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی امکان‌پذیر می‌شود و در واقع مشارکت همگانی و حرکت‌های اجتماعی مردمی، اوج فعالیت‌های مؤثر مدیریت شهری است که از ایجاد تعلق اجتماعی در بین شهروندان ناشی می‌شود. در ارائه آموزش‌های شهروندی، فرایند آموزش یعنی دانش برنامه‌ریزی، تولید و تدوین محتوای منطبق با نیازهای شهری، در طراحی محصول آموزش نقش بسیار مؤثری دارد. در اصل آموزش‌ها و نیازها در قالب سلسله آموزش‌های حضوری، غیرحضوری و مجازی گنجانده شده و با هماهنگی و ارزیابی مستمر، رابطه دقیقی بین نیازهای جامعه شهری در سطوح و مقاطع مختلف با اثربخشی اقدامات انجام شده نمایان می‌شود.

بنابراین تا زمانی که آموزش‌های اساسی شهری برای شهروندان براساس فرایند استاندارد صورت نگیرد، توفیقی در انجام برنامه سامان‌دهی به دست نخواهد آمد، چرا که دیدگاه‌های شهروندان و اقدامات آنان در زمینه‌های ساماندهی مسایل شهری بسیار مهم بوده و به ثمر رساندن و تحقق این مهم، آموزش‌های شهری و مشارکت‌های اجتماعی را می‌طلبد.

آموزش شهروندی، ایران، تجارب جهانی

همه ما شهروندان یک جامعه بزرگ جهانی هستیم؛ جامعه‌ای که نقطه اشتراکمان زندگی روی کره زمین است. همه ما وابسته به تغییر و تحولات این کره خاکی هستیم. آب، خاک و منابع فسیلی موجود در آن سهمی است که خدا برای همه مخلوقان زمین قرار داده است. روزگاری انسان به دور از دیگران در شهر یا روستای خود می‌زیست.

زندگی خلاصه می‌شد در اطرافیان نزدیک و کوچه و محله‌ای که هر روز از آن می‌گذشتیم. اما امروز انسان‌ها خواسته یا ناخواسته سرنوشتشان درهم گره خورده است؛ مرگ دلفین‌ها در ایران همان قدر دلخراش است که در فرانسه و اسپانیا و آرژانتین. همچنین قتل عام مردم غزه یا مرگ انسان‌ها در اتیوپی بر اثر فقر، همه مردم را نگران می‌کند. ما شهروندان جامعه بزرگ جهانی هستیم.

زندگی در چنین جهان بزرگی با گذشته متفاوت است. ما دیگر نمی‌توانیم به سادگی محیط‌زیست مان را آلوده کنیم و بگوییم این یک موضوع داخلی و مربوط به ماست و دیگران حق دخالت در آن را ندارند. وقتی دستمان را از شیشه خودرو بیرون می‌بریم تا ته مانده سیگارمان را به کف خیابان‌ها بسپاریم، درست در همین لحظه به دنیای اطرافمان بی‌احترامی کرده‌ایم! شهروند جامعه جهانی، شهروندی است که آگاهانه با احترام به ارزش‌های مشترک بشر در اقصی نقاط عالم زندگی می‌کند.

چگونه می‌شود این آگاهی را آموخت؟ آموزش‌های شهروندی راه ورود بهتر به تونل بی‌انتهای سرنوشت کره زمین است. در کلاس‌ها باید گفته شود، جهان به شما می‌بالد، در صورتی که شما با چشم‌های عاشقانه به آن بنگرید. رشد کردن در کلاس جهانی شگفت‌انگیز است، چون سوال‌های شما را کسانی پاسخ خواهند گفت که در کشور شما زندگی نمی‌کنند، اما صدای شما را می‌شنوند.

پس ما فرصتی برای ایستادن نداریم و باید فراتر از منافع شخصی، حرکت کنیم. جونااس سالک می‌گوید: دایناسورها نابود شدند، در حالی که تقصیر آنان نبود، اما انسان برای بقا ناچار به پیمودن مسیر تکامل است.

تکامل امروز ما در گرو آموزش است، آموزش‌هایی که پیش از تأثیر در ذهن، باید در چشم‌ها، گوش‌ها و دل‌هایمان موثر واقع شوند.

شاید در هیچ دوره‌ای از تاریخ به اندازه امروز به گذشت و ایثار در زندگی نیاز نداشته‌ایم. وقتی روحیه ایثار نداشته

باشیم، مطمئناً نمی‌توانیم همدیگر را تحمل کنیم. وقتی همدیگر را تحمل نکردیم و روحیه تساهل و تسامح نداشتیم، دیگر نمی‌شود نام انسان روی خود بگذاریم. امروز در ایران همه می‌خواهند مشهور شوند، عده‌ای برای رسیدن به شهرت، به خوانندگی و نوازندگی رو می‌آورند. عده دیگر شعر می‌گویند و عده زیادی با فشار، وارد دانشگاه‌ها می‌شوند و تند تند فارغ‌التحصیل. جامعه پر از دکتر و مهندسی شده است که روی خط‌کشی عابر پیاده می‌ایستند، در خیابان‌ها ویراژ می‌دهند، پوست تخمه از شیشه خودرویشان بیرون می‌ریزند و جوک‌های معروف روز را به یکدیگر اس‌ام‌اس می‌کنند.

تحقیقات نشان می‌دهد متاسفانه اخلاق مدنی و تعهد داشتن نسبت به دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، روزه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. ما به جامعه‌ای نیاز داریم که بیشتر آدم‌های آن، انسان‌های مفیدی برای جامعه و فرهنگ بشری شوند، اما همه می‌خواهند مشهور شوند تا به یکدیگر فخر بفروشند. به نظر می‌رسد ما شهروندان فاقد اقدامات لازم برای زندگی در دنیای جدید هستیم. برای درست زیستن در این دنیا نیازمند آموزش هستیم؛ آموزش‌هایی که شیوه‌های تفکر، احساس، ادراک و تخیل ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جان تامسون می‌گوید: محور آموزش‌های شهروندی، تقویت قوه تخیل و استعدادهای بالقوه شهروندان است. شهروندان باید با مشعل‌هایی روشن و پرنور حرکت کنند و راه را به دیگران نشان دهند. اگر این مشعل‌ها خاموش باشد، روح پر جوش و خروش آنها خاموش خواهد ماند، هرچند که مشعل‌ها در دست‌هایشان است، اما در عمل کاربردی ندارد.

الگوهای آموزش شهروندی

به طور کلی آموزش‌های شهروندی چهار کارکرد اصلی دارد: در این آموزش‌ها کمک می‌شود هر شهروند در امور اجتماعی مشارکت کند.

شهروندان را نسبت به موضوعات اطرافشان حساس کرده و درک و دریافت ذهن آنها را متحول می‌کند.

به شهروندان یاد می‌دهد به خود، جامعه و جهان احترام بگذارند.

به شهروندان تاکید می‌شود، امور اجتماعی دیگران را به خود ترجیح دهند.

در محله‌ها و مناطق مختلف با مشارکت گروه‌ها، و جوانان فعال و پویا همراه شود. حتی با ایجاد پلیس‌های محله‌ای می‌توان از بسیاری از جرائم، قتل‌ها و آسیب‌ها جلوگیری کرد. به طور کلی می‌توان آموزش‌های شهروندی را فرصتی دانست که اگر با استانداردهای لازم آموزش داده شوند، بسیار موثر و مفید خواهند بود.

ضرورت آموزش شهروندی

امروزه در کشورهای بزرگ جهان، بخش عظیمی از تحقیقات و منابع مصرف کشف این حقیقت می‌شود که شهروند مطلوب باید دارای چه خصوصیتی باشد و چگونه می‌توان این ویژگی‌ها را در اقشار مختلف جامعه توسعه داد. در مطالعه‌ای که با مشارکت بیش از بیست کشور جهان با عنوان «مطالعات شهروندی» انجام گرفته است، اهمیت تخصیص موارد فوق آشکار می‌شود. این در حالی است که متأسفانه اکنون توجه چندانی به آموزش بنیادین شهروند خوب نمی‌شود. در این راستا ابتدا باید به تعریفی در باب شهروندی و ملاک‌های شهروند خوب بودن پرداخت.

شهروندی مفهومی چند بُعدی و دارای معانی مختلف است که این اختلاف از تفاوت فلسفه‌های حاکم بر هر جامعه و ارزش‌های آن نشأت می‌گیرد. اما فاکتوری که بیشتر مورد توجه جامعه‌شناسان است، انطباق تعریف شهر با شهروند است. نتایج مطالعات نشان داده که مفهوم شهروندی حداقل شامل چهار عنصر اصلی «هویت ملی، تعلقات اجتماعی و فرهنگی و فراملیتی، نظام اثربخش حقوقی و مشارکت مدنی و سیاسی» است. این مفاهیم دارای ارتباط درونی و برهمکنش از یکدیگرند و در حقیقت چهار عنصر، انعکاس یک واقعیت هستند، یعنی مفهوم شهروندی.

با توجه به اینکه هر جامعه‌ای با عنایت به زمینه‌های فرهنگی و ارزشی خود به شهروندان خاص با خصوصیات ویژه‌ای نیاز دارد و این امر ضامن بقا و تداوم حیات اجتماعی و میزان توسعه و پیشرفت کشور می‌شود، باید برنامه‌ریزی آموزشی حساب شده‌ای را برای تمام اقشار جامعه به طور وسیع در نظر گرفت که می‌توان آن را از رسمی‌ترین نظام آموزشی کشور یعنی آموزش و پرورش آغاز کرد. شواهد زیادی دال بر این مطلب وجود دارد که دانش‌آموزان و دانشجویان به مدرسه و دانشگاه می‌روند، بدون آنکه دانش و مهارت و ارزش‌هایی را بیاموزند که پایه و اساس مسئولیت‌پذیری در قبال جامعه و زیننده یک شهروند خوب

شاید سوال شود در کجا می‌توان این آموزش‌ها را داد؟ با توجه به اینکه بخش اعظمی از هرم سنی جامعه ایران را جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند، مدرسه مکان مناسبی برای رشد روحیه شهروندی محسوب می‌شود. کلاس‌های درس می‌توانند به اتاق‌های گفتگو و تبادل اطلاعات تبدیل شوند، به شرطی که دیگر معلم‌ها کانون و مرکز کلاس‌ها نباشند.

گفته می‌شود در مدارس نوین هر اتاقی در هر نقطه‌ای از عالم مرکز جهان است و تنها نیروی عشق می‌تواند افراد یک جامعه را کنار هم قرار دهد و آنها را به هم متصل کند. علاوه بر مدرسه، نقش رسانه‌ها به ویژه رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها بسیار اساسی است.

در ژاپن بسیاری از مهارت‌ها و آگاهی‌های مدنی از طریق روزنامه‌ها به مردم داده می‌شود. در فرانسه و آلمان از طریق تئاتر و نمایش‌های باشکوه، شهروندان را به زندگی بهتر و سالم‌تر دعوت می‌کنند. در تایلند شعار "خوشبختی خود را با خوشبختی دیگران همراه کنید" اساس آموزش‌های شهروندی شده است.

سیاست‌ها و برنامه‌های دولت در این کشور این است که مردم لیخن را فراموش نکنند، چون نیروی تبسم به شما کمک می‌کند که همدیگر را ببینید و از یاد نبرید. یکی دیگر از متدهای آموزش شهروندی ایجاد گروه‌های داوطلبانه در محله‌ها و اماکن عمومی است. امروز بسیاری از مردم از پرداخت مالیات خوشحال نیستند. عده زیادی از اقشار هر سال تلاش می‌کنند تا از پرداخت مالیات راه‌گریزی بیابند. شاید بخشی از تلاش برای عدم پرداخت در این مسئله نهفته باشد که آنها خدمات ناشی از آن را احساس نمی‌کنند. اما در کشورهای اروپایی و به ویژه اسکانداویژی به شیوه‌های گوناگون به مردم گوشزد می‌کنند که مالیات بدهید، تا توسعه پایدار به وقوع بپیوندد.

شاید یکی از بهترین شیوه‌های آموزش پرداخت مالیات همکاری و همیاری گروه‌های محله‌ای باشد که از تاثیر شگرف مالیات آگاهند. در کشورهای پیشرفته بسیاری از پروژه‌های منطقه‌ای و محله‌ای بدون نیاز به حضور دولت و فقط از طریق مشارکت گروه‌های محله‌ای به وقوع می‌پیوندد و در محله‌ها افراد داوطلبانه به گردآوری اطلاعات و تحقیق و تفحص در خصوص مسائل مختلف می‌پردازند و به کمک مردم همان منطقه مشکلات را حل می‌کنند.

مردم ایران مالیات پرداخت خواهند کرد، اگر این پروژه

در آینده باشد. اگر آموزش را سرمایه‌گذاری برای آینده در نظر بگیریم، آموزش شهروندی سرمایه‌گذاری برای آینده مورد نظر کشور در تمامی ابعاد است. زمانی می‌توان از حقوق شهروندی صحبت کرد که مفهوم آن را با تمام وجوه و مشخصات آن شناساند و بارور کرد. نمی‌توانیم از جوانان انتظار داشته باشیم تا بدون آمادگی قبلی ناگهان تبدیل به شهروندی متعهد و مسئول شوند. کودکان باید هم فکری، مشورت و شناخت قوانین لازم زندگی در محله و شهر را از زمان پیش دبستانی و کودکی همراه با آموزش‌های محیطی و ملموس با مشارکت کودکان دیگر فراگیرند. پاکیزگی شهر و محیط زندگی، احترام به حقوق دیگران، رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی و حق تقدم در تمامی امور شهروندی، آموزش بهداشت عمومی و دفع صحیح زباله و... از جمله عواملی هستند که باید از همان دوران کودکی با آموزش نهادینه شوند، زیرا پس از رشد و بلوغ افراد، عادات در آنها تقویت و تثبیت شده و تغییر آنها به تمایلات طبیعی ناممکن و دیر است. چامپلیس (۱۹۹۷) می‌نویسد: در هر جامعه‌ای ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها، بینش‌ها و مهارت‌ها به همراه الگوها و روش‌های مشارکت در زندگی جمعی یا مدنی به شکل ویژه‌ای منتقل می‌شود و فلسفه تأسیس نظام‌های تربیتی، پرورش چنین شهروندانی است.

اصول و بنیان‌های آموزش شهروندی

آموزش شهروندی، نحوه ایجاد انگیزش در میان افراد برای پذیرش نقش شهروند و توجه به منافع جمعی است. شهروندی در سطوح متنوعی عمل می‌کند. ابعاد شهروندی را می‌توان در بعد و جنبه کلی نشان داد. امروزه مفهوم شهروندی به باور داشتن به مسئولیت‌های افراد در مسایل اجتماعی معطوف شده است. از این نظر مفهوم شهروندی هم برای سیاستمداران و هم برای اندیشمندان اجتماعی دارای اهمیت است، زیرا همه آنها بر مسئولیت‌هایی تأکید می‌کنند که زمینه بقای جوامع سیاسی و محیط طبیعی ما را استحکام می‌بخشند. شهروندی از یک سو واجد ابعاد سیاسی و ساختاری است و از سوی دیگر، ابعاد عاطفی را در برمی‌گیرد که با فرهنگ و هویت‌های فرد ارتباط دارد. در کمترین سطح آن، شهروندان باید نسبت به مسئولیت‌ها، حقوق و هویت‌های متفاوت خود آگاهی و شناخت داشته باشند. کسب این شناخت آشکارا مستلزم آموزش حقوق انسانی و فراهم شدن محیطی برای یادگیری است که در

آن، مجال جستجو و تقویت احساسات و انتخاب‌های افراد فراهم باشد (ذکائی، ۱۳۸۱).

براساس مدل آزلر و استاکی (۱۹۹۶) ابعاد و اجزای آموزش شهروندی در برگیرنده یک سطح حداقل و یک سطح حداکثر است. مطابق این مدل، تا زمانی که ادغام واقعی در جامعه محقق نشود و حداقل درآمد، امنیت و مشارکت فعال شهروندان تامین نگردد، اعضای جامعه نخواهند توانست حقوق خود را طلب کنند. آموزش شهروندی را در چنین جامعه‌ای می‌توان دربرگیرنده آموزش دانش، مهارت‌ها و ارزش‌ها دانست که با ماهیت و شیوه‌های اداره یک نظام مردم‌سالاری مشارکتی همخوان است.

آموزش یک فرایند مشارکت عمیق شهروندی می‌تواند بر رفع موانع خط‌مشی‌گذاری موثر کمک کند. شهروندان مطلع و درگیر در امورات، شهروندان متخصصی می‌شوند که از نظر فنی وضعیت‌های مشکل را درک کرده و به دنبال راه‌حل‌های کل‌نگر و فراگیر می‌باشند. صاحب‌نظران متعددی از جمله پاتمن (۱۹۷۰) مزایای آموزشی مشارکت شهروندی را مورد تأکید قرار می‌دهند. مدیران قادر به تشریح دلایل پیگیری سیاست‌هایی می‌شوند که در وهله اول بوده، مردمی نبوده است. پذیرفته شده است که مشارکت‌کنندگان بیشتر به سطوح بسیار پیچیده فنی و درک اجتماعی به تصمیمات سیاست‌گذاری بهتر نایل می‌شوند.

آموزش شهروندی عملاً به عنوان وسیله‌ای برای پرورش احساسات تعلق به جامعه و داشتن هدفی در زندگی برای اعضا، مورد استفاده قرار خواهد گرفت. هدف اصلی برنامه‌های آموزش شهروندی باید درگیر کردن افراد در فعالیت‌های مربوط به حوزه زندگی خود (اجتماع) باشد. آموزش موثر شهروندی از همان آغاز به کودکان اعتماد به نفس و رفتارهای مسئولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی می‌آموزد. وجه دیگر این آموزش، درگیر کردن افراد جامعه در مسایل مربوط به شرایط زندگی و دغدغه‌های اجتماع محل زیست آنهاست.

بالاخره وجه سوم آموزش شهروندی را می‌توان انتقال دانش، مهارت‌ها و ارزش‌ها به کودکان دانست که به واسطه آن خود را عضو مفیدی از حیات عمومی جامعه تشخیص دهند. به این ترتیب هدف‌های آموزش شهروندی را باید عموماً حول سه محور آموزش مسئولیت اجتماعی و اخلاقی، آموزش فعالیت‌های اجتماعی و گرایش به چنین فعالیت‌ها و آموزش سواد سیاسی دانست.